تصویر واحد غیر عددی در ریاضیات و انحصار واحد عددی خاص در خداوند متعال

شاگرد: واحد یعنی واحد عددی؟

استاد: در اینکه واحد عددی در مورد خدای متعال نباشد...؛ آیا واحد غیر عددی در مورد خدای متعال داریم یا نداریم؟ در خود قرآن کریم...؛ خاطراتی است که سریع به ذهنم می‌آید. سال هفتاد و دو بود یم. مباحثه معانی الاخبار داشتیم. الآن که گفتی جلسات آن مباحثه یادم آمد. همچنین بعد از آن. البته آن وقت این ضبطها نبود. آن آقا می‌گویند که من نوشته ام. ولی یادم هست که چندین جلسه شواهد و مثالهای عددیه آوردیم –برای آن هایی که بودند واضح می شده که بحث می‌کردیم- که وحدت عددی داریم و وحدت غیر عددی داریم که نوعاً تلقی از آن این است که می‌گویند وحدت غیر عددی مختص خدای متعال است. اما این اشتباهی است که تکرار می‌شود. چون یک نوع از وحدت عددی است که مختص خدای متعال است. نه اصل وحدت غیر عددی. و لذا مثالهای متعددی را محضرشان عرض کردم که برای همه واضح می‌شد که اینها واحدهای غیر عددی است. وحدتشان عددی نیست. وحدت عددی این است که دو برای آن فرض دارد ولو بگوییم محال است که موجود شود. اما وحدت غیر عددی این است که دو برای آن فرض ندارد. نه اینکه بگوییم فرضش محال است. لطافت کار در این است.

گاهی می‌گوییم فرض دوم برای آن محال است، گاهی می‌گوییم فرض ندارد. یعنی اگر تصورش را بکنیم می‌بینیم اینطور نیست که فرض دوم برای آن محال باشد. لذا «و لله المثل الاعلی»...؛ خدای متعال یک وحدت غیر عددی دارد که مختص ذات خودش است. ممکن نیست و محال است آن نوع از وحدت غیر عددی که خدای متعال دارد در غیر از او یافت شود. لذا آن هم روشن است. اما معنای این حرف این نیست که وحدت های غیر از خدای متعال همه عددی هستند. اصلاً منظور این نیست. لذا در آن حدیثی که امیرالمؤمنین در بحبوحه جنگ جمل فرمودند ...؛اولین حدیث خصال صدوق است.

توجه به کتب حدیثی با عنایت به احادیث ابتدائی و انتهائی آنها

این نکات را چند بار گفته ام تکرارش خوب است. کتابهای روائی جور واجور است. بعضی از کتب روائی هم اولین حدیثشان خیلی زیبا است. بعضی از کتب روائی آخرین حدیثشان خیلی زیبا است. بعضی کتب روائی هم اولین حدیثش زیبا است و هم آخرینش.

از کتابهایی که حدیث اول و حدیث آخرش جذاب است، دلائل الامامه طبری است. حدیث اولش حدیث حریره است که حضرت زهرا سلام الله علیها ناراحت شدند و گفتند: «فَقَالَتْ: وَيْحَكِ اطْلُبِيهَا، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا[۱]»؛ این حدیث پدرم هست، کجا رفته؟! این حریری که حدیث پدرم روی آن است نزد من معادل حسن و حسین است. اولین حدیث دلائل الامامه است.

آخرین حدیث دلائل الامامه این است: اصحاب حضرت بقیة الله -۳۱۳ نفر- كُلٌّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ[۲]. خیلی زیبا است. اول و آخر کتاب به دو حدیث بسیار خوب محفوف شده.

علل الشرائع مرحوم صدوق آخرین حدیثش خیلی زیبا است. حدیث لحوق هر چیزی به اصلش.

خصال اولین حدیثش خیلی زیبا است. اولین حدیث خصال همین است. در بحبوحه جنگ جمل[۳] که معرکه بالا بود یکی آمد نزد امیرالمؤمنین سؤالی کرد. چه سؤالی هم کرد! اگر الآن به ما آن را بگویند فوری لبخند به لب همه می‌آید. آمده نزد امیرالمؤمنین آن هم در زمانیکه جنگ بالاگرفته، می‌گوید «اتقول ان الله واحد؟!». شما حاضرید بگویید خدا یکی است! خب الآن باشد فوری لبخند به لبها می‌آید. وسط جنگ سؤالی به این صورت می‌پرسند؟! تعبیر روایت این است: «فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ»؛ وسط میدان جنگ است، تو سؤال می‌پرسی خدا یکی است یا نه؟! حضرت یک جمله‌ای فرمودند که من همیشه می‌گویم حل مشکل کل بشر است. حضرت فرمودند «دعوه»؛ او را رها کنید. «ان الذی یریده الاعرابی هو الذی نریده من القوم»؛ من علی که با اینها جنگ می‌کنم به‌خاطر این است که آن چیزی را که این به دنبالش هست را از طلحه و زبیر می‌خواهم. اگر آنها دنبال آن بودند که علی را رها نمی کردند. جنگ جمل را به پا نمی کردند. اینها دنبال دنیا هستند و این دنبال علم است. من که آمده‌ام با اینها دعوا می‌کنم که چرا دنبال دنیا هستید؟! «إِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ». بعد چه فرمودند؟ فرمودند اینکه می‌گویی خدا یکی است، منظورت از یکی چیست؟ ما چهار جور یکی داریم. وسط میدان جنگ است. واحد عددی یکی از آنها بود. یعنی حضرت در آن جا چهار جور واحد را توضیح دادند. بعد فرمودند دو جور آن را می‌توان برای خدا گفت اما دو جور دیگر را نمی‌توان گفت. «اتقول ان الله واحد؟!» نه، آن وحدت هایی که مناسب خدا نیست را نمی‌گویم. آن دو جوری که مناسب خدا است را می‌گویم. وسط میدان جنگ چیزی گفته‌اند که تا روز قیامت بشر بیایند و بفهمند.

منظور این است که وحدت خدای متعال وحدت غیر عددی است. جوری هم هست که مختص ذات خودش است. اما اینطور نیست که هر چیزی غیر از خدا وحدتش عددی است. نه، چیزهایی غیر از خدای متعال هم وحدت غیر عددی دارند اما سنخ وحدت غیر عددی آنها سنخ وحدت غیر عددی خدا نیست. فرق می‌کند.

حال مثالهای آن چیست؟ در مباحثه ما چندین روز بود. آن چه که الآن ادعای من است، اگر روی آن تدبر کنید هویتهایی شخصیتی، چه پیشینی و چه پسینی هستند که وحدتشان غیر عددی است. مثل خیلی از قواعد ریاضی به این صورت است. قاعده فیثاغورس واحد عددی است یا غیر عددی است؟ آیا دو تا مساوات می‌شود؟ خود قاعده صرف الشیء است. یعنی در محدوده‌ای است که تعدد تفردهایی که شما انتظار دارید در آن نیست تا وحدت عددی بشود. وحدت عددی آن چیزی است که برایش دو مفروض باشد. ولو نباشد. یا حتی برهان دارید که دوی آن نمی‌شود ولی باز هم عددی است.

منظور اینکه در آن جا هم اینطور مسلم نباشد که تفردی که در خدای متعال هست و مختص به خودش است، بازتابی از آن و یک مثلی از آن -لله المثل الاعلی- در جوهره اصلی قرآن کریم ظهور نکند. این منظور من است. ولو باز فرمایش شما را قبول دارم که در اینجا بگویم وقتی راجع به قرآن کریم می‌گوییم حرف واحد است، منظور واحد عددی باشد و وحدتش بالمشابهه کافی باشد.

شاگرد: تأکید فرمودید که حرف واحد در اینجا عددی نیست.

استاد: بله، یعنی می‌تواند نباشد. می‌توانیم هم وحدت عددی بگیریم. مشکلی ندارم با فرض وحدت عددی جلو برویم. اما این جور نیست که بگوییم وحدت غیر عددی گرفتن آن چیز محالی است؛ شما آن را خدا کردید. نه، وحدت غیر عددی خدای متعال وحدت مختص ذات خودش است. لایمکن ان توجد فی غیره. اما به این معنا نیست که سنخ هر چه که واحد غیر عددی است در غیر خدای متعال نباشد. همان چهاراتایی که حضرت فرمودند.

[١]دلائل الإمامة - ط مؤسسة البعثة ج١ص٦٥؛عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ:جَاءَ رَجُلٌ إِلَى فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عِنْدَكِ شَيْئاً تُطْرِفِينِيهِ.فَقَالَتْ: يَا جَارِيَةُ، هَاتِ تِلْكَ الْحَرِيرَةَ.فَطَلَبَتْهَا فَلَمْ تَجِدْهَا، فَقَالَتْ: وَيْحَكِ اطْلُبِيهَا، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسَناً وَ حُسَيْناً.فَطَلَبَتْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ قَمَمَتْهَا فِي قُمَامَتِهَا، فَإِذَا فِيهَا:قَالَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ يَسْكُتْ.إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيِّرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الضَّنِينَ السَّئَّالَ الْمُلْحِفَ.إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَذَاءِ، وَ الْبَذَاءُ فِي النَّارِ»

[١]همان ٥٧٥؛ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَذَكَرَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، وَ كُلُّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ

[٣]الخصال ج١ ص٢؛ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيّاً قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ قَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَ مَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجْهَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِيَ لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَ مَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهٌ وَ جَلَّ رَبُّنَا وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهٌ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَدِيُّ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَ لَا عَقْلٍ وَ لَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ.

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 13:52:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2024 14:37:45 توسط ... .